

باسمه تعالی

ساختارهای اجتماعی قاتل امام؛

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام^۱

مبحث ششم:

مهندسی ساختارهای سیاسی قاتل امام با تبدیل «شورا» به «پادشاهی و سلطنت» از طریق وارد کردن روابط

سیاسی امپراطوری ایران و روم در جامعه اسلامی

و چگونگی اسارت رسانه‌های مدرن به دست نظام سرمایه‌داری به‌عنوان یکی از ابعاد ساختارهای سیاسی

برانداز نظام

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

شب ششم محرم

از وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نقل شده که فرمودند: «بعد از من، یکایک ریسمان‌های اسلام گسسته خواهد شد و اولین ریسمانی که از دین شما گسسته خواهد شد، «امامت» و آخرین آن، نماز است».^۲ این روایت، مؤید و شاهد دیگری است نسبت به مطلبی که در مباحث گذشته بر آن تأکید شد: پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و تمام انبیا و اولیا در مقابل یک «جامعه و ساختارهای مادی» آن قرار داشتند و منافقین و غاصبین خلافت نیز اولین کاری که کردند تغییر ساختارهای سیاسی جامعه نبوی و بازگرداندن آن به وضع قبلی بود. در واقع اولین مأموریت انبیا، ایجاد جامعه و امت دینی با محوریت امام و پدیدآوردن ساختارهای الهی برای آن است و لذا منافقین برای غصب خلافت، پیش از هر چیز به ساختار محوریت الهی ضربه زدند و آن را به تحریف و بدعت آلوده کردند و احکامی همچون نماز، آخرین چیزی بود که در آن، انحراف و بدعت پیدا شد. لذا اگر در معارف دینی از بدعت و تأویل توسط منافقین سخن به میان می‌آید، این انحرافات به تغییر در احکام فردی منحصر نمی‌شود، بلکه مهمتر از آن، بدعت در احکام اجتماعی و تأویل در مبنا و بنیان امت و جامعه و ساختارهای اجتماعی است.

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیه اندیشه» و هیئت گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت (ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله، سروش و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> _ <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> _ <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۳.

در این راستا بیان شد که ساختارهای سیاسی کفرآمیز آن دوران، بر محور قومیت و قبیله‌گرایی بود که نبی اکرم (ص) این ساختارهای تفاخر به قومیت و قبیله‌گرایی را شکست و جامعه‌ای بر محور قدرت خدای متعال تعریف و ایجاد کرد اما منافقین تحت عنوان شورا و رأی مسلمین و اهل حل و عقد، همان ساختار قومیت را بازگرداندند. بر این اساس نبی اکرم (ص) در خطبه مبارکه غدیر بعد از اینکه امر ولایت را به‌عنوان مبنای جامعه اسلامی بر محور قدرت خدای متعال معین کرد و حضرت امیرالمؤمنین (ع) را برای تحقق این مهم منصوب فرمود، تصریح کرد: «سَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مَلَكًا وَ اغْتَصَابًا» بعد از من امامان جور خواهند آمد که امامت و ولایت و ساختار سیاسی مبتنی بر توحید و قدرت خدای متعال را به ملک و پادشاهی تبدیل خواهند کرد. البته این کار یک‌شبه انجام نشد. بلکه ابتدا با عنوان «شورا و نظر مسلمین» آغاز شد و به تدریج، حوادثی رقم خورد که پوسته ظاهری شورا کنار رفت و به پادشاهی و ملک و سلطنت تبدیل شد. به طور نمونه، امیرالمؤمنین در یکی از نامه‌های بسیار مهم خود به معاویه،^۱ جمله بسیار مهمی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخَلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا»^۲. این عبارت، به صورت بسیار زیبا و جامع و مؤجز، سه ساختار اجتماعی غاصب خلافت و قاتل امام را بیان می‌کند: «از نظر فرهنگی، دین خدا را تأویل می‌کنند و مایه فریب و حيله قرار می‌دهند. از نظر سیاسی، مردمی را که با نهضت نبی اکرم (ص) از دست قومیت و قبیله‌گرایی آزاد شده و شخصیت ایمانی پیدا کرده بودند، به برده و کنیز و عبده خود و رؤسای قبایل تبدیل می‌کنند. از نظر اقتصادی، اموال خدای متعال و بیت المال را به ملک شخصی خودشان تبدیل کرده و میان خودشان دست به دست می‌کنند». سپس در ادامه نامه می‌فرماید: «تو حکومت را غصب خواهی کرد و بعد از تو یزید حاکم خواهد شد و فرزند من را به شهادت خواهد رساند و بعد از شما، ده نفر از بنی امیه که از فرزندان مروان هستند، حاکم خواهند شد. من می‌دانم با این نامه تغییری در راه خودت ایجاد نخواهی کرد. اما برای اتمام حجت بر اطرافیان تو و خود تو و اینکه این حقایق به شیعیان من برسد، این نامه را نوشتم.»

پس باید به این نکته مهم توجه شود که این انحرافات و بدعت‌ها، رفتار یک فرد نیست بلکه — با توضیحاتی که در مباحث گذشته بیان شد — واضح گردید که این امور، اوصاف ساختارهای اجتماعی است که منافقین بوسیله آن، حکومت را از اهل بیت (ع) غصب کرده و تمایلات جامعه را بر محور خود سازماندهی کردند و حضرات معصومین (ع) را در اوج انزوا قرار دادند. البته تلاشی که نبی اکرم (ص) برای ایجاد ساختارهای الهی قدرت و سیاست در جامعه اسلامی به کار بست، بسیار عظیم بود و منافقین به راحتی نمی‌توانستند آن را تغییر داده و به سمت ساختارهای مادی ببرند. لذا علی‌رغم تحریفی که در اصل ولایت و امامت انجام شد، خلیفه اول و دوم بخشی از حدود و ظواهری که در دوران نبی اکرم (ص) به‌عنوان ساختارهای اجتماعی و روش حکمرانی و هدایت یک امت شکل گرفته بود، حفظ کردند. اما این تغییرات ساختاری، در دوران خلیفه سوم

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، جلد دوم، صفحه ۷۷۳ و ۷۷۴.

۲. «هرگاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را ابزار فریب و بندگان خدا را غلام و کنیز و اموال الهی را ثروت خود می‌کنند».

و معاویه به اوج خود رسید. توضیح آن که، خلفای بعد از نبی اکرم (ص)، به دلایلی که مفصلاً در مباحث گذشته ذکر شد،^۱ مجبور شدند جهاد با کفار را ادامه دهند و امپراطوری ایران و روم را — که ابرقدرت جهانی و در واقع همانند آمریکا و شوروی در این عصر بودند — ساقط کنند. لذا با یک تمدن جهانی و ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن مواجه شدند و این در حالی بود که قبل از بعثت نبی اکرم (ص)، سران عرب، قدرت و ساختارهای اجتماعی ساده‌ای داشتند اما با این فتوحات همانند خان یک روستا شدند که ناگهان به سیطره بر یک مملکت بزرگ دست پیدا کرده است. از این رو، حضرت اباعبدالله (ع) در یکی از نامه‌های خود به معاویه می‌فرماید: «تا قبل از اینکه نبی اکرم (ص) قیام کند و شما خلافت او را غصب کنید و بر مسند خلافت بنشینید، تو و پدرت بیشترین کاری که می‌توانستید انجام بدهید این بود که سالانه دو کاروان تجاری را به سمت اطراف حجاز ببرید».^۲ یعنی اعراب در معادلات قدرت جهانی، یک قوم درجه دوم و سوم و یک ملت در حاشیه محسوب می شدند و اوج توانایی آنها مدیریت کاروان تجاری بود! در مقابل، تمدن و قدرت و فرهنگ و اقتصاد جهانی در دست امپراطوری ایران و روم بود.

اما با قدرتی که نبی اکرم (ص) برای مسلمین ایجاد کرد و نهادینه کردن فرهنگ جهاد با کفار، خلفا به امپراطوری‌های کفر زمان خودشان حمله‌ور شدند و آن‌ها را فتح نمودند. در نتیجه، چنین قومی با آن ضعف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، ناگهان در مقابل یک تمدن با حد اعلاّی دنیاپرستی و با تمام ساختارهای پیچیده سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن قرار گرفت. از سوی دیگر، منافقین همانند کفار، اهل دنیا هستند با این تفاوت که برای رسیدن به مقاصد پست دنیوی خود از ادبیات دینی و تحریف آن استفاده می‌کنند. پس وقتی با این مقیاس جدید از دنیاپرستی آشنا شدند و این سطح از امکانات و مقدرات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را مشاهده کردند، تصمیم گرفتند از آن استفاده کنند و بهره ببرند و با آن تلذذ و ابتهاج مادی پیدا کنند. لذا این روابط مادی را وارد جامعه اسلامی کردند. ابتدا خلیفه سوم چنین کاری کرد و چون این کار در امر حکومت — اعم از اختلاف طبقاتی و زندگی‌های اشرافی و منصب‌دادن به بی‌دین‌ها و مطرودین نبی اکرم (ص) بی‌عدالتی شدید در تقسیم بیت‌المال و... — بر خلاف وجدان عمومی جامعه مسلمین بود، بر خلیفه سوم شورش کردند. علت شورش علیه عثمان این بود که او فرهنگ مادی و ساختارهای اجتماعی کفار آن زمان را وارد جامعه اسلامی کرد. اما معاویه که در شام به دور از مرکز حکومت قرار داشت و به مرزهای روم نزدیک بود و مردم آنجا با اخلاق حکومت رومی‌ها مأنوس بودند، راحت‌تر توانست این فرهنگ کفرآمیز و ساختارهای مادی امپراطوری ایران و روم را با روکشی از مذهب وارد جامعه اسلامی کند. سپس با جنگی که میان او و امیرالمومنین (ع) اتفاق افتاد و فریب خوردن کوفیان از معاویه در این جنگ بزرگ و همچنین همراهی کوفیان با معاویه

۱. دلایل تفصیلی این مطلب، در مباحث محرم سال ۱۳۹۶ در مصلی شهر قم توسط استاد حجت‌الاسلام حیدری مطرح شده و کتاب تدوینی آن تحت عنوان:

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی، قیام خمینی در برابر جاهلیت مدرن» چاپ و منتشر شده است.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

در زمان امام حسن مجتبی (ع)، توانست خلافت را غصب کند. البته در ابتدا همین مردم کوفه با اخلاق قومیت و قبیله‌گرایی — که در زمان خلیفه اول و دوم به جامعه مسلمین برگشته بود — حول امام علی (ع) و امام حسن (ع) جمع شده بودند زیرا کوفه به عنوان مرکز مدیریت فتوحات به شمار می‌رفت و هیچ‌گاه سلطه شام بر خود را نمی‌پذیرفت. با این انگیزه‌ها به دور ائمه اطهار (ع) جمع شدند نه انگیزه ولایت الهی؛ اما وقتی دیدند معاویه بهتر می‌تواند آن‌ها را به تمنیات دنیوی‌شان برساند و لذا ذی‌مادی و سبک زندگی مرفه ایران و روم را به آن‌ها ارائه دهد، از بیعت خود دست کشیدند و امام علی و امام حسن (ع) را تنها گذاشتند و حکومت معاویه استوار شد.

بنابراین معاویه به آرامی و با حيله و مکر، ساختارهای سیاسی کفر آن روز را با روکشی از مذهب به صورت منافقانه وارد جامعه مسلمین کرد. البته ابتدای امر مجبور بود سلوک شیخین را در پیش بگیرد و لذا به شامیان گفت ما باید به فکر آینده باشیم و همان‌طور که خلفای قبلی بر اساس شورا و رأی اهل حل و عقد شخصی را به‌عنوان خلیفه بعدی انتخاب می‌کردند، ما هم چنین کنیم. اهالی شام نیز به دور هم جمع شده و مشورت کردند و گفتند: «عبدالرحمن بن خالد بن ولید برای جانشینی تو مناسب است.» زیرا او با فرماندهی خود، فتوحات بزرگی برای مسلمین رقم زده بود و محبوبیت داشت.^۱ وقتی معاویه با این انتخاب مواجه شد، فهمید حتی اگر از سنت شیخین — که تحت عنوان شورا، خلافت را بر مبنای نفوذ روسای قبایل و فرهنگ قومیت مهندسی کردند — استفاده کند، نمی‌تواند بنی‌امیه را بر مردم حاکم کند و حکومت موروثی ایجاد نماید. لذا پسر خالد بن ولید را با سم کشت و به سمت فرهنگ‌سازی برای موروثی کردن خلافت رفت و برای این امر، تلاش‌های بسیار زیاد و پیچیده‌ای انجام داد که تفصیل آن در کتب تاریخی آمده است. در صورتی که قبل از این، هیچ‌کدام از خلفا جرأت نکردند فرزندان خود را به عنوان خلیفه مطرح کنند و انتخاب خلیفه توسط شورا یا نظر عموم مسلمین انجام می‌شد.

معاویه برای تغییر این ساختار، علاوه بر تلاش‌های متعدد و همه‌جانبه در شهرهای مختلف، چند سفر به مدینه و مکه انجام داد تا بزرگان و صحابه و فرزندان آنان را به این مطلب راضی کند. هم امام حسن مجتبی (ع) و هم عبدالله بن زبیر و هم عبدالرحمن بن ابوبکر فرزند خلیفه اول و هم عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم با این بدعت مخالفت کردند. لذا نامه‌ای به مروان بن حکم، والی مدینه نوشت و گفت «ظاهراً مردم راضی شده و می‌خواهند یزید را به عنوان خلیفه بعدی انتخاب کنند لذا از بزرگان مدینه بیعت بگیر.» با این کار عملاً می‌خواست اخلاق ولایت و امامت را به سلطنت و پادشاهی تبدیل کند. اینقدر این امر واضح بود که وقتی مروان موضوع نامه معاویه را با این چند نفری که ذکر شد مطرح کرد، عبدالرحمن بن ابوبکر

۱. این مطلب نشان می‌دهد امیرالمومنین (ع) که محور شجاعت و نبرد و جهاد علیه کفار بود، اگر اندکی به تئوری قدرت مادی و ساختارهای آن اعتنا می‌کرد، مردم به دور او جمع می‌شدند. زیرا قهرمانان بزرگ جنگی در جامعه‌ای که همواره در حال جهاد و جنگ است، محبوبیت و شخصیت بالایی پیدا می‌کنند. اما اگر حضرت چنین می‌کرد، هدایت کل امت‌ها در طول تاریخ و حقیقت خواست خدای متعال و مأموریت ائمه اطهار (ع) در ایجاد امت الهی و ساختارهای دینی زیر سوال می‌رفت.

سریعاً واکنش نشان داد و گفت: «تریدون ان تجعلوها هرقلیه کلمات هرقل قام هرقل» شما می‌خواهید خلافت را هرقلی^۱ کنید؛ هر هرقلی که مرد، هرقلی دیگر جانشین او گردد. یعنی می‌خواهید سنت حکومت موروئی در امپراطوری روم و ایران را اینجا راه بیندازید؟ اینقدر این مسأله واضح بود که علاوه بر امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، پسر ابوبکر اولین اعتراض‌ها را انجام داد. پس اساس مطلب این بود که معاویه می‌خواست ساختارهای مادی سیاست را از «قومیت اهل حجاز» به اخلاق «پادشاهی ایران روم» ارتقا دهد. البته نبی اکرم(ص) در خطبه غدیر از این بدعت خبر داده بودند: «سیجعلون الامامة بعدی ملکا و اغتصابا» بزودی بعد از من امامت را به پادشاهی و غصب تبدیل می‌کنند. نمونه واضح این سیاست، موروئی کردن خلافت و سپردن آن به یزید بود و لذا خود معاویه نیز با افتخار می‌گفت: «انا أوّل الملوك» من اولین پادشاه عرب هستم. همه می‌دانستند که جانشینی نبی اکرم(ص) تناسبی با اخلاق‌های مادی و کفرآمیز در امپراطوری ایران و روم ندارد ولی معاویه به غیر از تغییر ساختارهای سیاسی اسلام، با ایجاد بدعت‌هایی در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی — که در مباحث آینده مطرح خواهد شد — جامعه اسلامی را به این سمت برد و چند سال قبل از مرگش از همه به جز تعدادی اندک (از جمله امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، عبدالله بن زبیر و...) برای یزید بیعت گرفت. با این کار عملاً اخلاق مادی و کفرآمیز ایران و روم در امر سیاست با روکشی از مذهب وارد جامعه مسلمین شد.

بنابراین علی‌رغم این‌که در نقل بدعت‌های معاویه معمولاً تحریف‌ها و بدعت‌های او در مورد احکام فردی ذکر می‌شود (مانند اولین خلیفه‌ای که نبیذ نوشید و یا ساز را وارد جامعه مسلمین کرد و اولین کسی بود که نماز جمعه را چهارشنبه خواند و...) ولی بنا بر روایتی که در ابتدا این مبحث مطرح شد، اولین و مهم‌ترین بدعت او، در اصل حکمفرمایی و ساختارهای سیاسی و روش اداره حکومت بود. در برخی از کتب تاریخی، برنامه‌ی روزانه معاویه ثبت شده که بر اساس آن، بخش مهمی از برنامه روزانه معاویه به شنیدن اخبار مورخین از تجارب و روش‌های پادشاهان در رعیت‌پروری و مکر و خدعه‌های‌شان صرف می‌شد تا به تعبیر امروزی، بتواند این تجارب مادی را در امت اسلامی، مهندسی معکوس کند. بنابراین انواع ابزارها و ساختارهای مدیریتی ایران و روم را وارد جامعه مسلمین کرد به طوری که حتی مشاوران و مستشاران ایرانی و رومی را با همان دین خودشان وارد ساختار حکومتی کرد. اساساً دیوان‌های خراج، زمین و لشکر و غیره در دوران معاویه تا مدت‌های زیادی به زبان فارسی و رومی بود. زیرا عرب‌ها به این امور مسلط نبودند و روش حکومت‌داری و اخلاق سیاست‌ورزی در جهان، در دست ایران و روم بود. در حالی‌که ابزارهای مدیریتی جامعه اسلامی باید بر محور توحید و علم ائمه معصومین(ع) و احکام

۱. «هرقل» نام یکی از سلاطین روم است و چنانکه سلاطین روم را در این زمان قیصر می‌گویند، در قدیم هرقل می‌گفتند و این لغت رومی است. (لغت‌نامه دهخدا).

الهی شکل بگیرد ولی حکومت‌هایی که تمام تلاش خود را در منزوی کردن ائمه معصومین (ع) انجام داده بودند، طبعاً نمی‌خواستند از علم الهی آن‌ها استفاده کنند.

بر این اساس، معاویه اولین کسی بود که در اسلام بر تخت و سریر سلطنت نشست و مردم را زیر دست خودش قرار داد. همچنین اولین کسی بود که در مساجد مقصوره ساخت. مقصوره، اتاق‌مانندی در کنار محراب بود و منافذی داشت که از بین آن می‌شد فرد داخل آن را دید مانند اتاق‌هایی که پادشاه روم در آن می‌نشست تا برای او حالت حشمت و شوکت مادی ایجاد شود. اولین کسی بود که در دربارش خدمتکار، پاسبان و گارد دربار قرار داد. پس اول در این روش‌های مدیریتی، بدعت ایجاد کرد. یعنی بدعتی که خلفای قبلی بر محور قومیت عرب ایجاد کردند، به صورتی غلیظتر و شدیدتر و براساس قله‌های کفر آن زمان (ایران و روم) پدید آورد و قریب ۲۰ سال، چنین ساختارها و روش‌هایی را وارد جامعه اسلامی و اخلاق آن‌ها کرد و مردم را به این امور عادت داد.

در چنین فضای مادی و فاسدی، وقتی امام حسین (ع) قیام کرد و شعار حفظ اسلام و احیای سنت نبوی را داد، بسیاری از مسلمین حتی مردم کوفه که طعم حکومت عادلانه حضرت علی (ع) را چشیده بودند، در اثر تغییر به سمت فرهنگ قبیله‌گرایی می‌گفتند: «درگیری میان قوم بنی‌هاشم با بنی‌امیه است و بحث حق و باطل نیست! بلکه این دو پسر عمو با هم دعوی‌شان شده است و خودشان به این دعوا رسیدگی می‌کنند. نباید ما وارد این دعوی میان دو قبیله بشویم». لذا وقتی حضرت مسلم در کوفه قیام کرد و مورد حمایت مردم قرار گرفت، عبیدالله اشرف کوفه را جمع کرد تا مردم کوفه را بترساند و آنها را با وعده و وعید، از دور مسلم جدا کند. این وعده و وعیدها در مردم کوفه اثر کرد و به هم گفتند: «ندع هولاء القوم حتی یصلح الله ذات بینهم» ما باید اینها (بنی‌امیه و بنی‌هاشم) را رها کنیم تا خداوند بین آنها صلح برقرار کند و در این درگیری قومیتی، اصلاح ذات بین دو طایفه مسلمین برقرار شود! یعنی در چنان فضایی، درگیری حق و باطل در امر حکومت و ساختارهای سیاسی آن، بی‌معنا می‌شود. وقتی وضعیت جامعه اسلامی این‌طور شد، دیگر سخنان و مواضع و عملکرد اباعبدالله (ع) شنیده و فهمیده نمی‌شود و دعوتش امت اسلامی را به حرکت نمی‌اندازد. زیرا این جامعه و مردم آن با این ساختارهای سیاسی مادی، پرورش پیدا کرده و ۲۵ سال فرهنگ قومیت و شورا را تجربه کرده‌اند و ۲۰ سال نیز فرهنگ ملک و پادشاهی را چشیده‌اند و به آن مأنوس شده‌اند. در این جامعه، ندای امام حسین (ع) به عنوان یک مقوله بی‌معنا تلقی می‌شود و کسی با او همراه نمی‌شود. پس منزوی شدن پیام سیدالشهدا (ع) در امت اسلامی، یک امر ساده‌ای نبود که سران جامعه بگویند: «امام حسین را یاری نکنید» و مردم نیز قبول کنند. بلکه مردم پرورش‌های مادی در امر سیاست پیدا کرده بودند. مردم می‌دیدند خلیفه رسول‌الله، سنت‌های اخلاق امپراطوری ایران و روم را در حکومت‌داری خود جاری کرده است و از سویی، فرهنگ نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن و غیره را نیز به عنوان خرده‌فرهنگ ترویج می‌کند و گویا این امور با یکدیگر قابل جمع هستند! اینجاست که ساختارهای

اجتماعی، قاتلِ امام می‌شوند و غربت امام را رقم می‌زنند. حتی وقتی معاویه در دوران امامت امام حسین(ع) خواست برای یزید بیعت بگیرد، عده‌ای از کوفیان به امام حسین(ع) نامه نوشتند که معاویه خلاف عهد خود با امام حسن(ع) عمل کرده و یزید را به عنوان جانشین خود معین کرده و لذا ایشان را به قیام دعوت کردند اما حضرت نپذیرفتند. برخی کوفیان نزد محمد حنفیه رفتند و همین حرف را تکرار کردند. محمد حنفیه نظر آنان را به امام حسین(ع) منتقل کرد اما حضرت فرمود: «ان القوم انما یریدون ان یأکلوا بنا و یُشیطوا دماءنا»^۱ این مردم و این جامعه می‌خواهند ما را وسیله دنیای خودشان قرار دهند و خون ما را بریزند و خودشان به قدرت برسند. در واقع این تمایل به قیام در کوفیان به این نکته باز می‌گشت که فرهنگ قومیت در آنها نهادینه شده بود و نمی‌خواستند زیر بار ساختار سلطنت موروثی و ظلم شامی‌ها قرار گیرند و لذا ناراحتی آنان این بود که چرا معاویه دنیا را بین آن‌ها خوب تقسیم نمی‌کند. در این صورت، پذیرش چنین دعوتی توسط امام حسین(ع) که به دنبال چنان اهدافی نبود، به معنای وسیله‌شدن برای دنیای آنها بود. البته اینکه چرا امام حسین(ع) در زمان یزید، دعوت کوفیان را قبول کرد و بعد از مدتی به سمت‌شان حرکت نمود، بحث‌های مفصلی دارد که در سال گذشته مطرح شد.

اما ساختارهای سیاسی مادی و کفرآمیز که امروزه جامعه شیعه و نظام اسلامی را تهدید می‌کند و باعث متهم‌شدن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به بازی قدرت می‌شود، چیست؟ امروزه ساختارهای سیاسی مادی و کفرآمیز، فرهنگ دموکراسی و تحزب و رسانه است که ساختارهای سیاسی الهی را به انزوا می‌برد یا مانع شکل‌گیری آنها می‌شود به نحوی که حتی بعضاً عزاداران امام حسین(ع) نیز گرفتار شعارهای آنها شده و می‌گویند: «دموکراسی و مسئولیت‌پذیری و شفافیت و پاسخگویی را از غربی‌ها یاد بگیرید!» یا نظام اسلامی متهم می‌شود که انتخابات مردم ایران فرمایشی است. اما چنین ادعاهایی یک فریب پیچیده است. زیرا جامعه کفر و نفاق در طول تاریخ تداوم پیدا کرده و طبق مسلمات اعتقادی، محال است که دنیاپرستی و هوای نفس آن‌ها تعطیل شود. آیا صحیح است محبین ابوعبدالله(ع) که علی‌رغم لغزش‌ها، با این عزاداری‌ها و انجام واجبات و ترک محرمات سعی می‌کنند از تمنیات دنیا فاصله بگیرند، به انواع فریب‌ها متهم شوند و آنگاه کفار که در بالاترین درجات دنیاپرستی هستند، اهل فریب نباشند و در این راه، منافع ملت خود را غارت نکنند؟! آیا می‌توان باور کرد که ساختارهای اجتماعی دنیاپرستان – که به هیچ نوع توجه و تقرب و عبادتی برای دوری از دنیا مقید نیستند – در اوج آزادی و پاسخگویی و شفافیت و سلامت است و رفتار مؤمنین – که بالاخره با انواع عبادات و تقربات از دنیاپرستی فاصله می‌گیرند – در حسیض خفقان و اوج فساد به سر می‌برد؟! و این چه بی‌انصافی بزرگ و چه بی‌توجهی به مرزهای اعتقادی و لوازم آن است؟! کسی که اهل دنیاست، قطعاً اهل چپاول و دوشیدن مردم و سلب مقدرات و اختیارات و نوامیس و اموال آن هاست؛ گرچه ممکن است از شیوه‌های پیچیده و ناپیدا برای این کار استفاده کند.

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۳۹.

در دوران صدر اسلام به اباعبدالله (ع) می‌گفتند: «تدخل فی ما دخل فیہ الناس»^۱ وارد همان چیزی شو که مردم وارد آن شدند؛ یعنی مردم یزید را پذیرفتند و تو هم بپذیر. امروز نیز می‌گویند: «بشریت ساماندهی سیاسی کشورها را با تحزب و رسانه انجام می‌دهد و چون فرهنگ تحزب در ایران شکل نگرفته و رسانه آزاد و خصوصی ندارید، دچار چالش‌های سیاسی هستید و لذا باید وارد همان روندی شوید که دنیا پذیرفته و از تجارب بشریت در این عرصه استفاده کنید». اما اینها همان ساختارهای مادی در امر سیاست هست که رفتار سیاسیون نظام را به بازی قدرت می‌کشد یا نظام را به خفقان یا دیکتاتوری متهم می‌کند. یعنی باید توجه داشت ابتدا بر اساس ادبیات دموکراسی، ادعا می‌کنند که مردم با حضور در انتخابات، در سرنوشت خود مشارکت پیدا کرده و با انتخاب دولت منتخب، نظامی مردمی شکل می‌گیرد. اما سپس می‌گویند دولت - که برآمده از حزب منتخب است - باید کوچک شود و در مقابل، بخش خصوصی گسترش یابد و منظور از بخش خصوصی نیز سرمایه‌دارها و کارتل‌ها و تراست‌ها و قطب‌های توسعه هستند. در واقع کوچک‌شدن دولتی که منتخب مردم بود و با انواع غوغاسالاری‌ها به عنوان نماد مشارکت عمومی طرح می‌شد، به معنای آن است که رأی مردم و دولت برآمده از آن به مستخدمی برای بخش خصوصی و سرمایه‌دارها و کارتل‌ها و تراست‌ها تبدیل شود. همانند یک اداره که کوچک‌ترین اتاق آن نصیب آبدارچی و مستخدم می‌شود و اتاق‌های بزرگ و اختیارات متعدد در اختیار مدیران قرار می‌گیرد و از آنجا که مدیران و صاحب‌اختیاران واقعی کشورها در دنیای امروز همان قشر سرمایه‌دار و مترفین هستند، بر گسترده‌شدن و تقویت آنها در مقابل دولت تاکید می‌شود. همان‌طور که منافقین به اسم شورا، «قومیت» و سپس «سلطنت و پادشاهی» را به مسلمین تحمیل کردند، امروزه نیز به اسم مردم‌سالاری و تحزب، منافع قشر سرمایه‌دار و بخش خصوصی غرب را بر مردم تحمیل می‌کنند. سپس همین کسانی که مدعی دموکراسی و مشارکت عمومی هستند، در عرصه بین‌المللی دارنده‌ی حق و تو می‌شوند و همه دنیا باید از آنها تبعیت کنند! یعنی به جز روابط ناسالم و کثیف درونی، در مقیاس بین‌المللی نیز دولت‌هایی که پرچمدار دموکراسی هستند، به مظهر قهر و غلبه و زور تبدیل می‌شوند.

ممکن است گفته شود: «در جوامع دموکراتیک، رسانه‌ها آزاد هستند و به عنوان یکی از ارکان اصلی دموکراسی، نقش چشم بینای مردم را ایفا کرده و دولت یا حزبی را که منافع عمومی را قربانی قشر خاصی از جمله سرمایه‌داران کند، افشا می‌کنند. لذا احزاب و دولت‌ها از ترس افشاگری رسانه‌ها، جرأت چنین مفاسدی را ندارند». در پاسخ باید گفت: اولاً هزینه‌های سرسام‌آور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این رسانه‌های به اصطلاح آزاد چگونه تأمین می‌شود؟ از هزینه‌ی گزارش و پخش مستقیم آن از سراسر دنیا تا هزینه نیروی انسانی با تخصص‌های بسیار پیچیده و گسترده در عرصه رسانه (مانند تولید خبر و فیلم و مستند و...) از چه طریقی به دست می‌آید؟! قدرت خرید این خدمات پرهزینه جز از دست کسانی که بالاترین توانایی‌های مالی را

۱. تسلیه المجالس وزینه المجالس ج ۲، ص ۱۶۵.

دارند، بر می‌آید؟! مگر غیر از این است که بسیاری از سرمایه‌دارها مستقیماً صاحب رسانه‌ها هستند؟! خصوصاً با توجه به این که رسانه‌ها می‌توانند «حافظه و هوش اجتماعی» ایجاد کنند یا آن را تغییر دهند. یعنی با غوغاسالاری و با تکرار هنرمندانه یک موضوع و کارهای پیچیده هنری، به سنجش و هوش و حافظه‌ی افکار عمومی جهت می‌دهند. به طور نمونه می‌توانند برای مردم جهان، تصویری از وضعیت ایران درست کنند که وقتی توریست خارجی به ایران می‌آید، با تعجب بگوید: «ما فکر می‌کردیم مردم ایران برای حمل و نقل هنوز از شتر استفاده می‌کنند!» یعنی می‌توانند یک ملت را در جهان به عنوان شترسواران عقب افتاده یا خشونت‌طلبان تروریست معرفی کنند. عموم جهانیان هم که صبح تا شب مشغول کار هستند و نمی‌توانند خودشان همه چیز را بررسی کنند، به رسانه‌ها اعتماد می‌کنند. حال آیا چنین رسانه‌هایی نمی‌توانند حافظه مردم نسبت به وعده‌های احزاب را دستکاری کرده و باعث فراموشی آنها شوند و یا مفاسد آنها را از افکار عمومی دور کنند؟! یعنی رسانه‌ها نه تنها بسیاری از امور را افشا نمی‌کنند بلکه به سفارش و نفع کسانی که می‌توانند هزینه‌های سنگین سخت‌افزاری و نرم‌افزاری‌شان را تأمین کنند، حافظه و هوش اجتماعی ایجاد می‌کنند. این وضعیت رسانه‌های آزاد و مدرنی است که قرار بود به نفع مردم افشاگری کند! البته افشاگری رسانه‌ای دارای بازار داغی است اما این افشاگری درباره رفتار حزبی انجام می‌شود که رقیبی برای تأمین‌کنندگان مالی این رسانه است و حزب رقیب هم با رسانه خود، مفاسد طرف مقابل را افشا می‌کند و در میانه این جدال، منافع عمومی قربانی می‌شود. همان‌طور که در قضیه حقوق‌های نجومی و املاک نجومی، رسانه‌های دو جناح به یکدیگر حمله کردند و بر اثر این نزاع جناحی، تنها چیزی که به آن پرداخته نشد، افشای قوانین و مجوزها و بسترهایی بود که پرداخت حقوق نجومی و واگذاری املاک نجومی را به امری قانونی تبدیل می‌کرد! پس رسانه نیز همانند حزب، منافع عمومی را به نفع قشر خاص ذبح می‌کند.

پس اگر مردم را نسبت به فریب‌های پیچیده‌ی حزب و رسانه‌های مدرن آگاه نکنیم، دائماً نظام اسلامی در عرصه سیاست در معرض اتهام و کاهش اعتماد عمومی قرار می‌گیرد زیرا دائماً با تکیه بر ادبیات علوم سیاسی، شاخص‌های دموکراسی را جلوی چشم مردم می‌آورند و می‌گویند: «حزب باید به این صورت تنوع داشته باشد که برای شما ندارد؛ رسانه باید به این شکل خصوصی و آزاد باشد که شما ندارید و بر شما خفقان حاکم کردند و مسئولین با کنار گذاشتن مردم، مشغول بازی قدرت و تقسیم قدرت شده‌اند». در حالی که اگر جمهوری اسلامی و رهبران آن، اهل بازی قدرت بودند در اولین گام باید با قدرتمندان بزرگ جهان یعنی آمریکا و شوروی سابق همراه می‌شدند و به آنها باج می‌دادند. اما جمهوری اسلامی با هر دو ابرقدرت کفر در افتاد. اگر نظام اسلامی در بنیان خود اخلاق باج‌دهی داشت و اهل بده و بستان و بازی قدرت بود، چرا تک و تنها در مقابل قدرتمندان جهان ایستاد و باج نداد و هزینه مقاومتش را هم داد؟! بله، اگر در سطوح پایین‌تر بوی قدرت‌طلبی به مشام می‌رسد، ناشی از آن است که به جریان اخلاق رذیله در ساختارهای متداول قدرت توجه نشده و لذا احساس نیازی به تولید ساختارهای الهی قدرت پدید نیامده و حتی تجارب میدانی انقلاب (مانند مساجد و نمازجمعه‌ها و هیأت‌ که انقلاب

بوسیله آنها پیروز شد و تا امروز حفظ شده) تئوریزه نشده و در نتیجه، مسؤولین و سیاستمداران کشور لاجرم در ساختارهای قدرت مادی پرورش پیدا می‌کنند و به مفاسد آن مبتلا می‌شوند.

یکی دیگر از شبهاتی که درباره ساختار سیاسی نظام اسلامی مطرح می‌کنند این است که: «در نظام اسلامی یک نفر به عنوان مولا فرمان می‌دهد و بقیه نیز باید تبعیت کنند و مشارکت مردم معنا ندارد». ریشه بروز چنین شبهاتی به دانش‌های موجود در حوزه‌های علمیه برمی‌گردد که براساس ادبیات قبل از رنسانس شکل گرفته است؛ زیرا ادبیات جامعه‌شناسی قبل از رنسانس، بر مبنای قومیت و قبیله‌گرایی و حذف مشارکت مردمی بوده است و متأسفانه همین فرهنگ را به اسلام نسبت می‌دهند که در واقع برای اسلام نیست. اسلام به دنبال این است که بیشترین اختیارات را به مردم بدهد و اختیارات مردم در راه تقرب به خدای متعال شکوفا شود. گرچه برای تحقق این معنا از مشارکت الهی و اسلامی در سطح یک جامعه و حکومت، ضعف و موانع علمی در ادبیات تخصصی حوزه‌های علمیه وجود دارد. از سویی، ادبیات تخصصی دانشگاه نیز معتقد است باید در تمام این امور از تجربه‌ی امروز بشریت و ساختارهای متداول جهانی یعنی همان دموکراسی و تحزب و رسانه استفاده کرد که ریشه مادی و حقیقت کفرآمیز آن تبیین شد. این درحالی است که انقلاب اسلامی عملاً کارآمدی اسلام در جلب مشارکت عموم مردم و اقشار مختلف در سطح مدیریت یک نظام را نشان داد. نمونه آن، مشارکت خودجوش مساجد و نمازگزاران در اداره کشور در ابتدای انقلاب اسلامی بود که به تعبیر مقام معظم رهبری^۱ تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب، مساجد و مردم بودند که کشور را در بحران‌های سیاسی و امنیتی و حتی اقتصادی مدیریت می‌کردند. یعنی نظام اسلامی رفتار بی‌ظنیری برای جلب حضور و مشارکت مردم در همراهی با جهت‌گیری الهی امام و مقام معظم رهبری انجام داده اما این امر هنوز تبدیل به تخصص و ساختار و فرمول نشده است تا در تمام سطوح اداره جامعه رواج پیدا کند. طراحی این ساختارها یک کار علمی است که باید از وظایف اساسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها محسوب شود اما چون دو دستگاه علمی موجود در کشور هر یک به دلایلی که اشاره شد، توانایی پشتیبانی علمی از نظام را ندارند، در نتیجه نظام اسلامی علی‌رغم تأمین آزادی و مشارکت الهی برای مردم ایران، در مظلومیت و در جایگاه متهم قرار می‌گیرد. ابتلاء و امتحان و مصیبت امروز جامعه شیعه نیز همین است. همان‌طور که اباعبدالله الحسین (ع) نیز مبتلا به ساختارهای سیاسی قدرت در آن دوران بود و کسی دعوت ایشان

۱. مقام معظم رهبری: «یکی از ابتکارات مهم امام بزرگوار ما، از هنرهای بزرگ این مرد بزرگ همین بود که از اول انقلاب مساجد را محور قرار داد. آن روزهای اول انقلاب، آنهایی که یادشان است می‌دانند که همه چیز در هم ریخته بود؛ سلاح بیاورند، جمع کنند، از اینجا بردارند، [نکند] دستهای غیر مأمونی به کارهایی دست بزنند؛ مرکز تشکل لازم بود، هسته‌ی مرکزی لازم بود؛ این هسته‌ی مرکزی را امام بلافاصله همان روز اول، حتی قبل از اینکه اعلام پیروزی بشود، معین کردند: مساجد. هرکس از هر جا مثلاً سلاح دست می‌آورد، ببرد [به مساجد]. بعد هم یک سازمان‌دهی عظیم مسجدی تشکیل شد و به وجود آمد که همان کمیته‌های انقلاب بودند، که تا مدتهای طولانی همه‌ی کارهای انقلاب را اینها انجام می‌دادند، و در واقع همه‌ی کارهای کشور را اینها انجام می‌دادند». بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۹۵/۵/۳۱.

را نمی فهمید یا باور نمی کرد. یعنی بلا و مصیبت و گرفتاری امام حسین(ع) این بود که چطور این جامعه دنیاگرا در امر قدرت را تکان دهد و در نهایت، شهادت ایشان این ساختارهای مادی را رسوا کرد.

انشاءالله در مبحث آینده به توضیح ساختارهای الهی و نرم افزارهای دینی برای ساماندهی عرصه سیاسی در امت دینی خواهیم پرداخت تا با ایجاد امید به جامعه اسلامی و مؤمنین، چشم اندازی از ساختار سیاسی مطلوب در پیش روی حرکت نظام اسلامی قرار گیرد.